

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

شماره ۷۰

مجموعه: خرد و طاعت

بازدید شد
۱۳۸۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: <u>سوره اسراء</u>	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف:	شماره ثبت کتاب
مترجم:	۸۹۷۲۸
موضوع:	
شماره قفسه:	

۹۰۹۹

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۶۹۴۳

الحمد لله: فخر وطا دفره

مجلس شورای اسلامی

5957

—

جمهوری اسلامی ایران

قصارہ ثبت کتاب

1955A

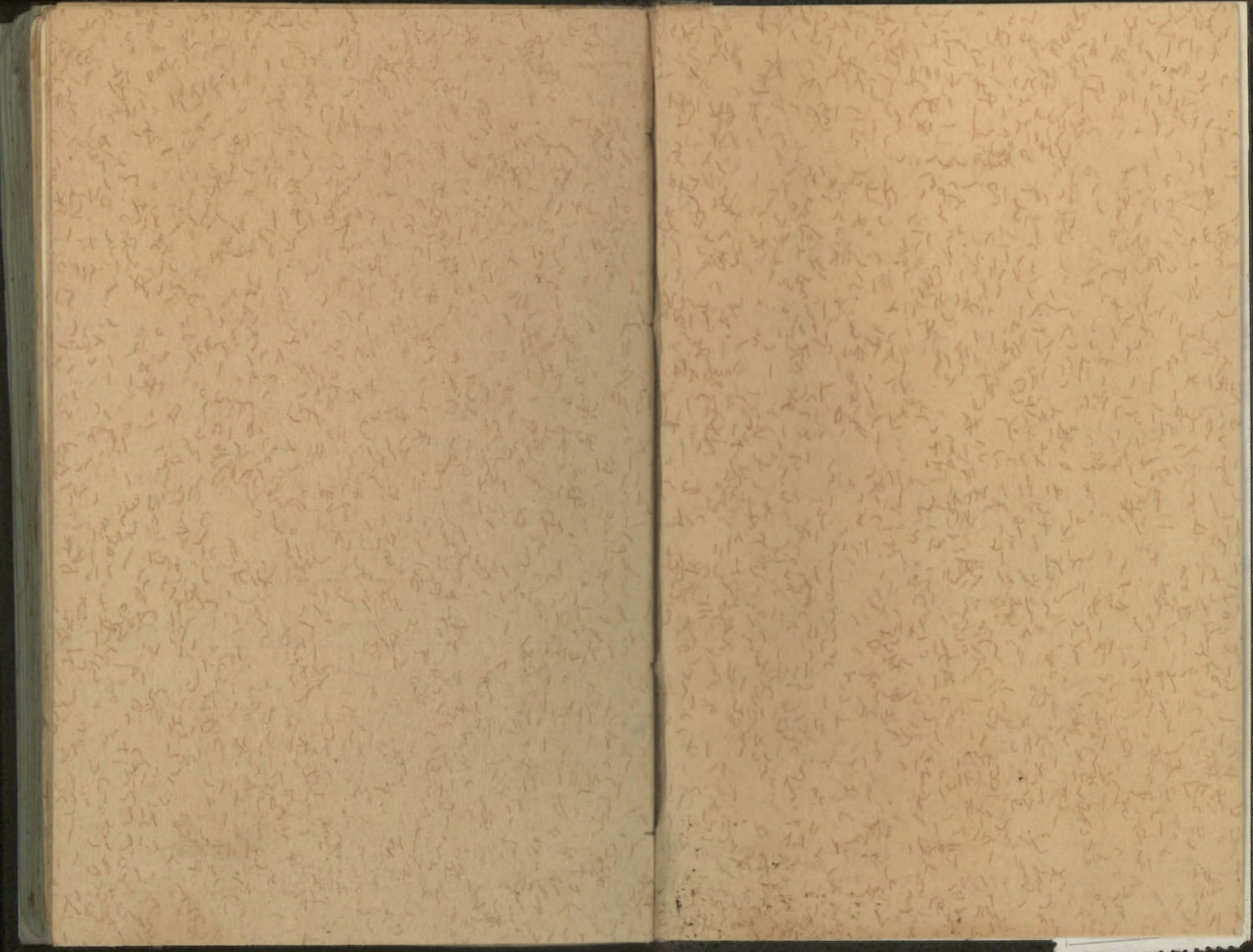
خطی

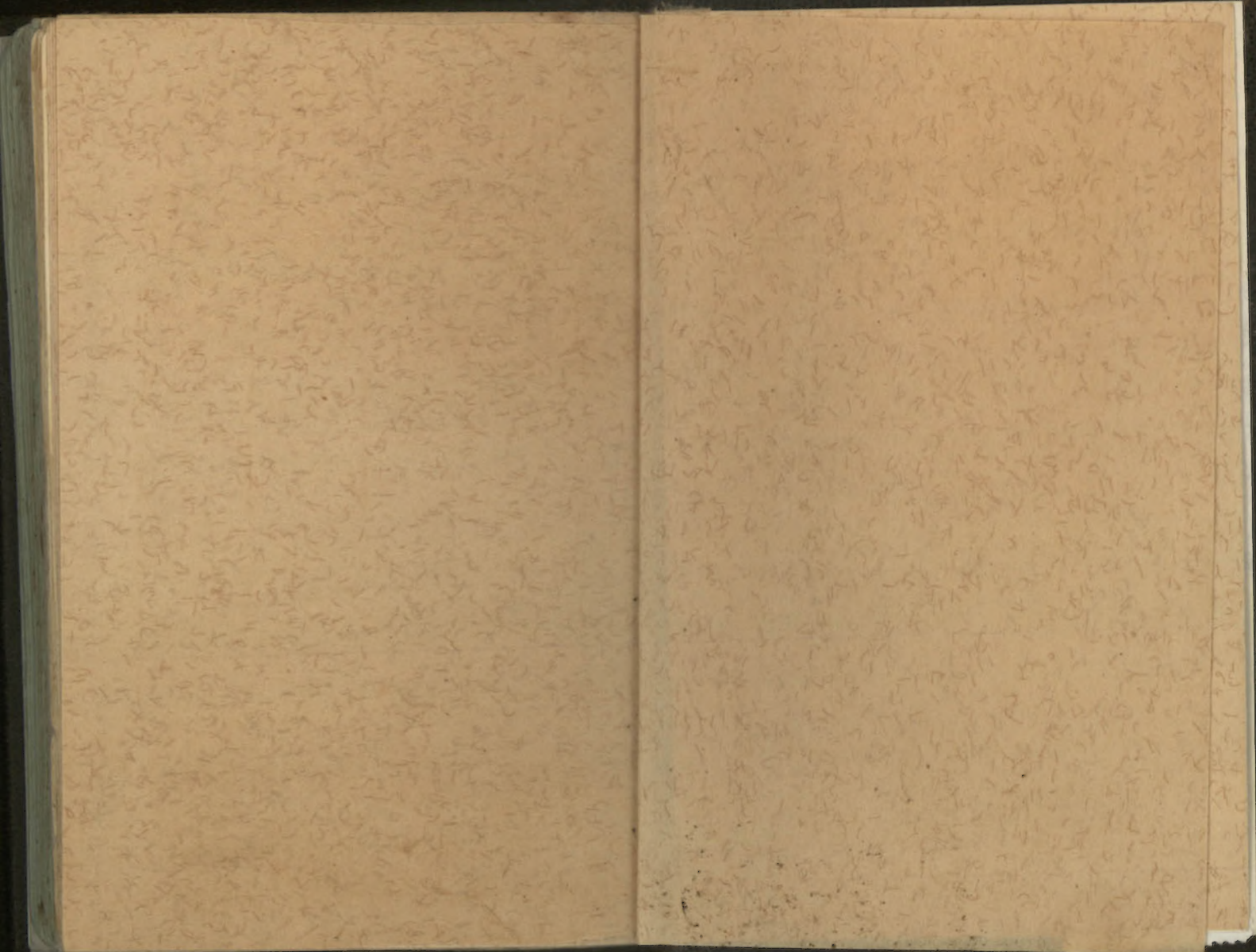
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

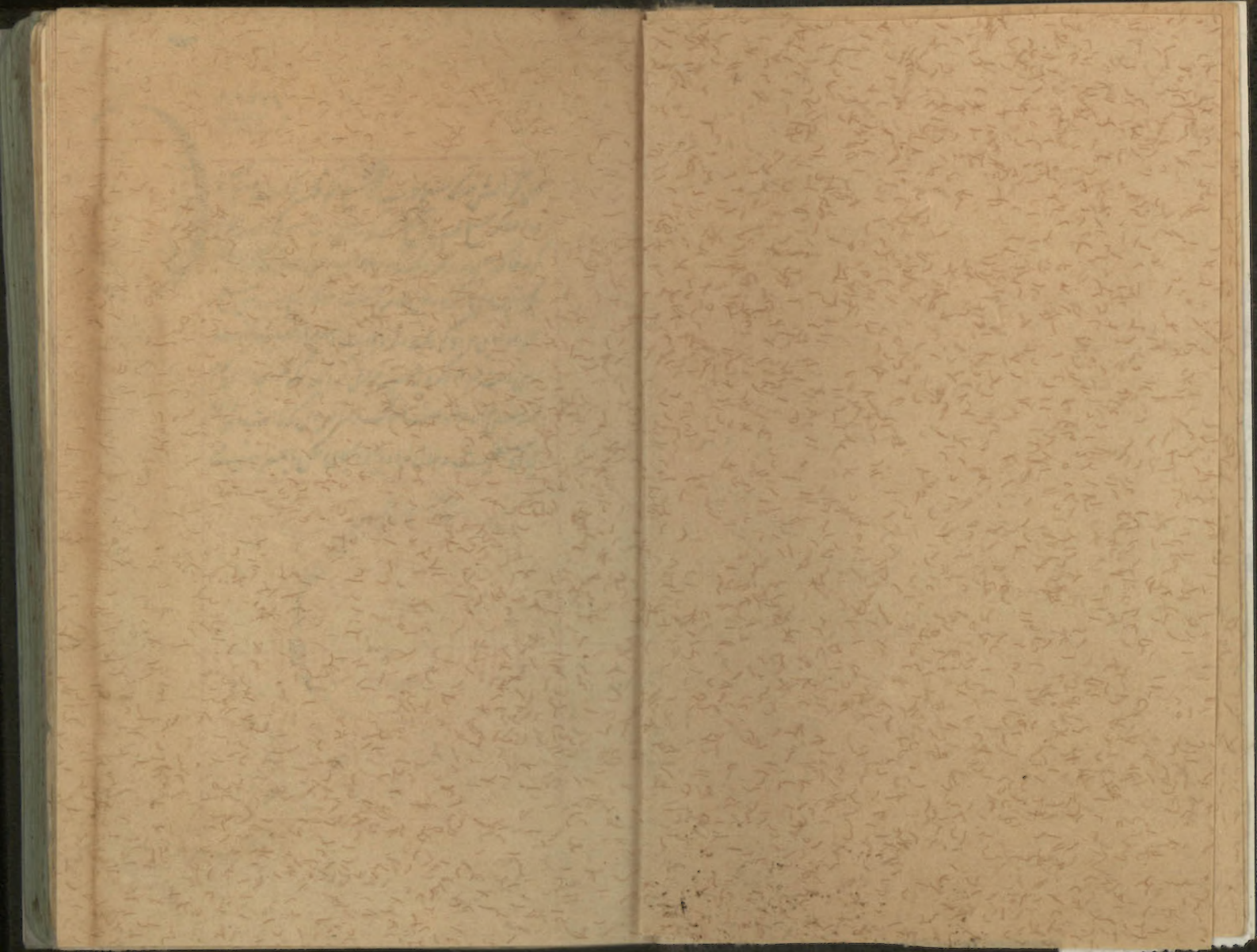
99.45

مکتبہ اسلامیہ

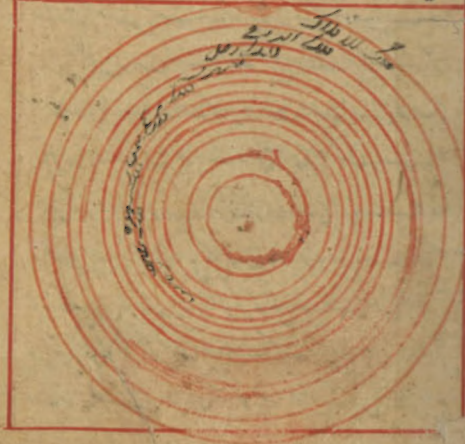
۲۸۷۱







اول که انش حکمک سطح حرب است و سطح متوقفا که قنات دوم کرده
 بود احکامک سطح حرب است و سطح متوقفا که انش است سیم که است چهارم
 که خاک در این مرد و در هر یک که اندازد آب زمین احاطه نماید کرده است
 بلکه قنات دلی که در زمین طایر است حکمک سطح مستوی که سطح
 منور جو این مرد که محیط شده است بلند بسیار است تا که توری
 زمین است از آن که در وجه هر ربع آن در یک که سبزه در زمین هر
 محسوس است از صوت است اطلاق و فضا هر صی که گفته است و در آن
 کجای سطح است و میان مرد و دایره کجای نکل یا معترض می



2.

التحقيق

[illegible]

در آن باشد باقی حسی از دیگر اختلاف منظم باشد و عایشی
 بود که گوشت راتی حسی بود و در آن در آن که از این که در موضع حسی
 گوشت در آن طرف حسی بود که از هر که گوشت که در موضع حسی
 بسط حسی اعلی و در حسی موضع حسی گوشت در آن طرف حسی بود که از هر که
 عوارض حسی که در موضع حسی گوشت که در آن طرف حسی بود که از هر که
 باشد بسط حسی اعلی که باشد که این هر دو در آن طرف حسی بود که از هر که
 در آن حسی بود که گوشت که در آن طرف حسی بود که از هر که
 گوشت اختلاف طول بود در موضع حسی گوشت در آن طرف حسی بود که از هر که
 بود در طول را که از آن در آن موضع حسی بود که از هر که
 در آن در آن حسی اختلاف منظم است از آن اختلاف حسی که در آن
 باشد که این هر دو در آن حسی بود که از هر که
 قطع حسی که در آن حسی بود که از هر که
 در طول حسی بود که از هر که
 طول که در آن حسی بود که از هر که
 گوشت در آن حسی بود که از هر که
 و که حسی که در آن حسی بود که از هر که
 بسط حسی که در آن حسی بود که از هر که

و در آن حسی بود که از هر که
 بود که گوشت راتی حسی بود و در آن که از این که در موضع حسی
 گوشت در آن طرف حسی بود که از هر که گوشت که در موضع حسی
 بسط حسی اعلی و در حسی موضع حسی گوشت در آن طرف حسی بود که از هر که
 عوارض حسی که در موضع حسی گوشت که در آن طرف حسی بود که از هر که
 باشد بسط حسی اعلی که باشد که این هر دو در آن طرف حسی بود که از هر که
 در آن حسی بود که گوشت که در آن طرف حسی بود که از هر که
 گوشت اختلاف طول بود در موضع حسی گوشت در آن طرف حسی بود که از هر که
 بود در طول را که از آن در آن موضع حسی بود که از هر که
 در آن در آن حسی اختلاف منظم است از آن اختلاف حسی که در آن
 باشد که این هر دو در آن حسی بود که از هر که
 قطع حسی که در آن حسی بود که از هر که
 در طول حسی بود که از هر که
 طول که در آن حسی بود که از هر که
 گوشت در آن حسی بود که از هر که
 و که حسی که در آن حسی بود که از هر که
 بسط حسی که در آن حسی بود که از هر که



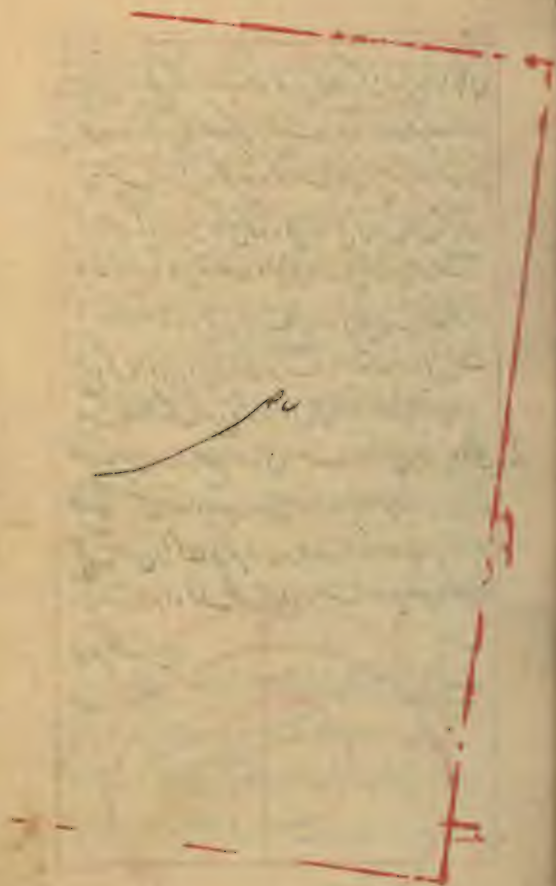
کفیم
 اسان

سمان ارجاع موقوفه گفته اند با بعد شهر با ایزد مبارک در رکن
اولی روح باشد بعضی معتقدان ارجاع موقوفه گفته اند با بعد
همه و اولی باشد و مدارات ارجاع موقوفه موصییت کار را
کنند و خواهند و ارجاع موقوفه است که وقتی مورد بوده
است و اکنون جواب است و از خبر ارجاعات گویند و رایجی
ساحل دریای موقوفه و در است و سمان بعضی مدارات اند
حایت حالات گفته اند بعضی از ساحل دریای موقوفه و بعد از
صناعت معظم مورد را در زمین نیست قسم گفته اند موقوفه و طول
از موقوفه و موقوفه و در زمین نیست قسم گفته اند موقوفه و طول
نمادست گفته در خط استوانه ای و در او در او در او در او
و مدار اعیان اولی و در او در او در او در او در او در او در او
و نصب و در او در او در او در او در او در او در او در او
و در او در او در او در او در او در او در او در او در او
بعضی از او در او در او در او در او در او در او در او در او
و در او در او در او در او در او در او در او در او در او
باشد و در او در او در او در او در او در او در او در او
که مدار اعیان اولی و در او در او در او در او در او در او در او

فصل پنجم در جوامع خط استوائی که بر خط استوائ است دایره
معدل النهار بر خط الاستوا که در دو قطب معدل النهار بر
اثنی عشر دایره افقی مجرای استوائی را بر دو نیم که یک نیمه ظاهر
و یک نیمه مخفی دایان سبب از دو شب مختلفه تاری بود و وجه
که اگر خط طالع در جنوب بود و خط استوائی در شمال بود و خط
دایره مشرقی که از خط استوائی که در خط استوائی باشد و خط
المرج در جنوب و خط استوائی در شمال بود و خط استوائی
اول محل بمشرب است و یکبار وقت معدل اول میران و درین
وقت دو قطب معدل النهار بر افقی باشد و دایره طالع با قطب اول
بر افق مطبق باشد و خط استوائی معدل النهار در خط استوائی قائم
باشند و از اول محل تا اول میران احوال خط النهار در تمام
شمال سمت الاستوا که در دو قطب شمالی خط النهار که در جنوب
باشد و خط جنوبی از افق عرض جنوبی خط النهار که در جنوب
باشد و در نصف النهار بر خط استوائی باشد و خط استوائی
المرج مطبق شود و در وقت که خط النهار در سمت الاستوا
مطابق است و خط استوائی هم در مرکز کلی باشد و از اول میران تا
اول محل احوال خط النهار در تمام سمت الاستوا که در جنوب

و قطب شمالی خط النهار در جنوب افق بود و قطب جنوبی که در افق
و چون قطب شمالی خط النهار در جنوب افق بود و دایره طالع با قطب اول
بر نصف النهار مطبق شود و اول میران در سمت الاستوا
در موضع طالع و درین سطح النهار در سمت الاستوا درین حال
در تمام خط استوائی و در اول میران در سمت الاستوا درین حال
بود و درین تمام سمت استوائی که در دو قطب است و در تمام
دو بار است در سمت استوائی که در دو قطب است و در تمام
نقطه معدل النهار بود و درین دو روز وقت نصف النهار استوائی
سایه کشیده و در تمام سال در یک نیمه سایه بر خط استوائی
افتد و در دیگر نیمه احوال خط استوائی و معدل سال باشد و در
مالستان و امیران وقت رسیدن اقیانوس بر خط استوائی باشد
و در رستان و امیران وقت رسیدن اقیانوس بر خط استوائی باشد
باشد و دایره طالع در تمام سمت استوائی باشد و خط استوائی
باشد و در نصف النهار در سمت استوائی باشد و خط استوائی
نیزه و در تمام سمت استوائی که در دو قطب است و در تمام
خط استوائی است و در تمام سمت استوائی که در دو قطب است
همیشه حال بود و خط استوائی که در تمام سمت استوائی

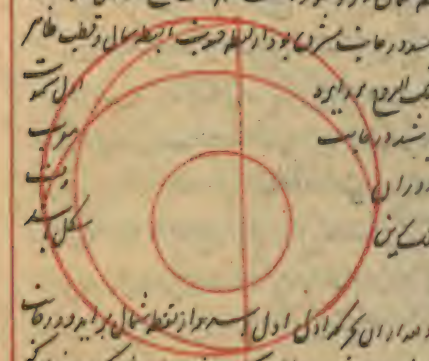
نور



پیش از طلوع کرده باشد هر روزی که طلوع کند بطور اوراق
 عرب در آن عرب کند و منبهر و در وسط عرب دور
 نزد غلبه اندازد بر دیگر شود و از منبهر وانی که بیشتر او شود
 عرب کرده باشد تا فای نوز و محل اردنی که میان سال و شرف
 باشد بر این و فای عرب و میران در بر این که میان جنوب و
 باشد در شود و چون لب طلوع باشد محل رسد از نقطه شرف
 طلوع کند و اول میران از نقطه عرب کند و در این وقت
 نصف ظاهر از ملک البروج که در اول محل بود با اول میران و در
 جانب سال بود از نقطه اندازد و منبهر و اول میران بر این
 نقطه است و از این بعد از جانب سال آن سه درجه و نیم بود و اول میران
 سمت الاقن را خط ط که در دور جانب جنوب و دوم سه درجه
 و نیم باشد در دور قطب ملک البروج از نصف النهار باشد و قطب
 ظاهر ملک البروج
 النهار در جانب
 نصف
 جنوب



اگر کسی باشد در ارتفاع او باشد و در جهت شرف او باشد و منبهر
 بر این شکل که در آن که اول بر او که شرف جوت و در
 بر این که در این که میان منبهر اندازد و منبهر و منبهر و منبهر
 منبهر منبهر و در این که در این که میان منبهر اندازد و منبهر
 شمال باشد و چون لب طلوع باشد اول از منبهر و منبهر و منبهر
 جنوب شود و در سه درجه و در این که در این که میان منبهر
 منبهر شمال شود و در نصف ظاهر ملک البروج از اول دلتا اول
 اسد در جانب شرف بود از نقطه جنوب از نقطه سال و قطب ظاهر
 ملک البروج بود و در
 باشد در جانب
 دور آن
 ملکین



و در آن که اول اسد بود از نقطه شمال بر این دور و در
 منبهر منبهر و در آن اسد و منبهر منبهر و منبهر و منبهر
 سال شمال در شرف باشد و اول دلتا اول از منبهر و منبهر و منبهر
 منبهر اسد در دور جوت است و در این که در این که میان منبهر

[illegible][illegible]

[illegible]

الجلود من كراي التي يكون لا عده والواحد من كراي الكركه
عشرون مثاقيله والي ثمرها احوال في السعد والسحق والاداء
الحال لكل واحد منها ما علم من انفسهم انفسا طالع الله
ازاد ارجح من ان يفتقر يكون في فضلها شتر عمودان عليه
في السحق من احوال براديه حاده يسلمها هي ملك الزاد واهل
النساء واهل البول هي التي يودي زادها كل اثنين مثاقيله
اخرى والي شتر ميلها هي التي زادها اضعاف **د** ومن
سلم ان كان النخل ابي فقط القصب مع الكركه ثمانية
باني بعد من اقل من ثمر الكركه واداره في ذلك السبع والي
اي قوس يكون الى اربعه دراهم والي يصل ب **د**
مكونه من قوس عشرة نهما اذا كان من دراهم شتر
واحد لا يكون لاداره واحد الا كبره اثنين وان القصب ثمانية
المن واحد مثاقيله لا غير ذلك مما تحوي محارده ما في
اساتين **ال** اذا وقع مع كره كان الفضل شتر واداره
عليك في اقل شتر واداره من ذلك السبع وسبع الكركه
ب **د** ثم ان كان بمقدار الفع مائة كراي الكركه من ثمر

151

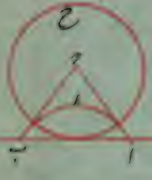
این دایره را بر روی یک سطح صاف بکشید و مرکز آن را با یک نقطه مشخص کنید. سپس یک خط عمود بر سطح بکشید و از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهید. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید. حالا یک خط دیگر بکشید که از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهد. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید. حالا یک خط دیگر بکشید که از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهد. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید.



این دایره را بر روی یک سطح صاف بکشید و مرکز آن را با یک نقطه مشخص کنید. سپس یک خط عمود بر سطح بکشید و از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهید. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید. حالا یک خط دیگر بکشید که از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهد. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید. حالا یک خط دیگر بکشید که از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهد. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید.



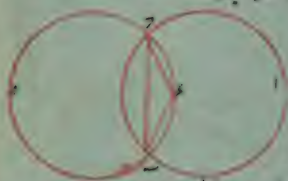
این دایره را بر روی یک سطح صاف بکشید و مرکز آن را با یک نقطه مشخص کنید. سپس یک خط عمود بر سطح بکشید و از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهید. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید. حالا یک خط دیگر بکشید که از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهد. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید. حالا یک خط دیگر بکشید که از مرکز دایره به سمت بالا و پایین آن خط را امتداد دهد. این خط را به عنوان محور دایره در نظر بگیرید.



۱۰۰

2/17



[illegible][illegible]

ماں بچہ دیکھ کر غصہ ہوا کہ انا کیسے مبرا ہو گیا

15

[illegible]

فصل



الحمد لله الذي جعلنا من عباده الصالحين
مخلصين له الدين أجمعين والحمد لله رب
العالمين

[illegible]

知

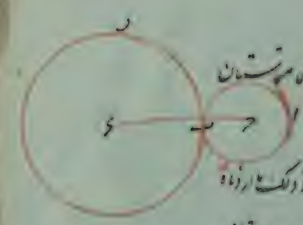
وح البشرك يكون تساردا من اربعة اشكال من الاربع
 اشكال هـ وقت ٢٢١ وقت رود كوكب هـ ذوق
 اربع اشكال هـ والبقية نصف كل واحد هـ من قطع داه با
 ٢٢٢ رود هـ والاربع اشكال هـ اربعة هـ اذا ضربت
 دوا بر عظم هم بنكره يعطى دوا بر متر از به كنست الفى الزاوية
 هـ من الزاوية بين شمس هـ داه من نصف هم من الزاوية
 شمس داه فليكن ج كره دابرة ابا هـ وج هـ ط متر از بين
 افق كوكب داه من نصف هم دابرة اك هـ ك هـ و
 الزاوية من الزاوية هـ الفى جى
 من شمس هـ فوسب ج هـ
 وقت ج هـ وقت داه
 هـ وقت داه هـ وقت ابا هـ
 والاربع من نصف هم من الزاوية جى هـ متساوية هـ منى هـ اربع
 ج هـ والاربع اشكال هـ البشرك لوزية ابا هـ ج هـ
 العطينى هـ ابا هـ داه هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ هـ
 داه كل واحد من العطينى نصف كل واحد هـ من الزاوية

[illegible]

الانظار الاله كذا...
 انظر من العظمين...
 من سدا الشل...
 س ه غزل...
 قوه اب...
 متا ديتن...
 ن مت ديتن...
 ج ك هل...
 يكون ج ب...
 الف...
 بريدان...
 غير...
 المفرد...
 س د...
 لان...
 دوسمه...

القول

انظر من العظمين...
 من سدا الشل...
 س ه غزل...
 قوه اب...
 متا ديتن...
 ن مت ديتن...
 ج ك هل...
 يكون ج ب...
 الف...
 بريدان...
 غير...
 المفرد...
 س د...
 لان...
 دوسمه...



من

[illegible]

المسألة الثانية

مسألة

ق

لحم

فخلفه فصح متوارفان
لخصه مع اوليت شطح
قزاقان فصح بس

چونکه لایزاله افق من بود اوس که غلغله است و حاله غلغله
 که کیف الفلق دایره من بود ازین سرانها ماحار و ج ط
 که لایزاله افق من بود ازین سرانها ماحار و ج ط
 که لایزاله افق من بود ازین سرانها ماحار و ج ط
 برسم غلغله من بود لایزاله اوس که غلغله

1
 5 6 7 8 9
 10 11 12 13
 14 15

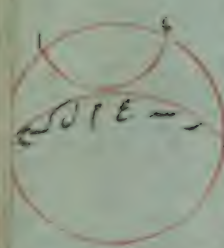
الحمد لله

محمد علی محمد علی

بسم الله الرحمن الرحيم
كتاب في بيان الدليل والبرهان في بيان
 الشمس في حركتها من جهة الحركة الكلي في دائرة دوائر
 و هذه الدائرة هي الشمس من جهة ان لها دورا في حركتها
 الاخرى و زمان السيل هو الزمان الذي من حركتها
 هو وقت دوران الكلي هو الزمان الذي يسير فيه كل واحد
 الثابت في سنة من طوع الماطع او من غروب الماطع
 او من موضع ما الى موضع كان الما ذلك الموضع اذا كانت
 الشمس يسير من الموضع الى الموضع انما يكون ذلك
 فان اليوم المقدم اقول من اليوم ان الشمس في حركتها
 اول من مبدئها من ذلك الشمس يسير من الموضع
 كان في هذا مثال ذلك ان الوقت دائرة اسد و اذ
 ما ان لم لا تطلب في دائرة او دائرة البروج اسد و

دليل

ولكن الشمس بكرة من التقاطيع و تقطع نصف يوم في
 التقاطع و الشمس ذلك توس كل من غروب الشمس من
 انوار الذي هي رتبة الشمس في كل دائرة فليس في
 هذا البروج من جهة ان ذلك ان الشمس من توس من
 س و به الشمس كل من اصل ان الشمس يسير في كل
 و توس في زمان من و به ذلك كما فرضت في
 حركتها من دوائر الشمس يسير في كل من توس في كل
 تقطع نصف الكوكب في سنة فان في الزمان في
 يسير في الشمس توس من تقطع في توس كل من
 الكوكب في توس كل نصف الكوكب في سنة فان في
 من الزمان الذي يقطع توس من ذلك ان توس
 اقرب الى السنة التقاطيع فان الشمس يسير في
 ان في ذلك اكثر من الزمان الذي تقطع في توس من
 الكوكب في سنة فان الزمان الذي يقطع في توس
 من نصف الكوكب في سنة يسير في الشمس في توس
 من في غير هذا من رتبة توس من سنة تقطع ان اذ كانت



ع مشرق م ن ک

۱۰۰

م من قطع فيه دوس كل نصف اكره النسخ فان كان
 متساوية الترتيب م من قطع دوس كل نصف اكره
 النسخ دوس كل قطع اكره النسخ فان اقل من الزمان
 الذي يقبله فيه م من فان الترتيب م من
 زمان اقل من الزمان الذي يقبله فيه م من نصف اكره
 النسخ فان الزمان الذي يقبله فيه م من نصف اكره
 سيرة الترتيب دوس م من م من غيرهما قد سار
 دوس م من فان اذا كانت نقطة زمان الترتيب
 ادنى من نقطة م لم يقطع ان نقطة قطع قبل م فان
 يرى م على كبح الحاصل ان سيرة م من م من م
 سيرة غيرهما قد سار دوس م من الزمان اكره
 النسخ سيرة الترتيب م من م من ان دوس كل
 ل اضر من دوس م من فان اقله الى سيرة فيها م
 دوس كل ل اضر من اقله الى سيرة فيها م من م
 م فان اذا كانت الترتيب من النسخ اقل من الزمان المقسم
 اهل من الزمان اكره اقل المقدم اضر من اهل المقدم

المؤلف

اذا كانت الشمس مرة بعد القطب شمسى وقت او غربت
 على دائرة معدل النهار فان ذلك اليوم عليه ان يمتلئ من نور
 وازداد ان يمتلئ **من** اذا غربت الشمس وقتها من
 انحراف الشمس الى اماكن من طوعها وغرها ان يمتلئ
 عليه يكون من ذلك اليوم مثل ذلك ان تغرب داره اس
 ج دافى من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 الشمس داره اس ج دافى من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 يكون في نقطة من انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 من ان تغرب الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 ان الشمس من ان تغرب الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 ما قول ان الله تعالى في الدائرة كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 اليوم الذي بعد ذلك من ان تغرب الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 ان الشمس من ان تغرب الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 ويمكن من ان تغرب الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 زمانه فان الزمان الذي تسره الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة



في الدائرة

من نصف الكرة انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 ج دافى من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة
 انحراف الشمس من قبل كذا وكذا ان الله تعالى في الدائرة



مشتاق

دیکھیں لہا عربا



ان الشمس اذا غربت في نقطة يكون طلوعها اذ اذا سارت
 نقطة و ردا اذا سارت تحت ران كان طلوعها يكون اذ اذا سارت
 بين نقطه و رها سار ان طلوعها الذي يكون بعد غروبها في
 نقطه يكون فوق طلوع الذي بعد غروب ران الشمس اذا كانت
 سارة من نقطه الصبح يكون يوم التقدم اقل من اليوم الذي
 و ليس له التقدم ما تقدمت اليه الحسبه و يكون الشمس في
 غروب و الشمس في طلوعها انما تسير على ذلك بعد غروب ران
 اعظم من الشمس في طلوعها انما تسير في اعظم من الشمس
 ران فان طلوع الذي بعد غروب يكون تحت نقطه و ران
 و طلوع الذي بعد غروب هو فوق الشمس الذي بعد طلوعها
 و اقول ان طلوع الذي قبل غروب يكون فوق طلوع الذي
 قبل ران و لكن ان الشمس يكون طلوعها الذي قبل غروب
 طلوعا اذا سارت من نقطه و ردا اذا سارت في نقطه و
 و طلوعا اذا سارت فوق نقطه و ران كان طلوعها في
 نقطه هو ان طلوع الذي قبل غروب يكون فوق طلوعها
 الذي قبل غروب و يمكن طلوعها في نقطه و اذا سارت

نقطه

نقطه و ران ان الشمس اذا كانت سارة من النقطه يكون
 اليوم المتقدم اقل من اليوم الذي قبل غروب و ران الشمس
 من النقطه فان اليوم الذي قبل غروب و اعظم من اليوم الذي
 قبل غروب و يمكن ان يكون اليوم الذي قبل غروب ران
 في ران و طلوعها انما تسير في اليوم الذي قبل غروب و ران
 و اعظم من الشمس في طلوعها انما تسير في اعظم من الشمس
 في طلوعها انما تسير في اعظم من الشمس و ران و ران
 فان الغروب الذي يكون بعد طلوع الذي يكون فوق
 فوق الشمس الذي بعد طلوع الذي قبل غروب فان ران لم يكن
 لك لم يكن طلوع الذي قبل الغروب و ران و لكن في ران
 فان الغروب الذي بعد طلوع الذي قبل غروب فان ران لم يكن
 الذي بعد طلوع الذي قبل غروب فان ران لم يكن
 طلوع الذي قبل غروب فان ران لم يكن
 و ران ان سار اذا كانت الشمس تسير من النقطه
 التي تسير و فرض ران ان الشمس تسير في ران
 الذي بعد طلوع الذي قبل غروب فان ران لم يكن

حرج و تور غنم من قس روفی ذن تسر فوسا کثیرا
 من قس و من حرجان بنسب و باندی قبل حرج
 یکن بکت النروب اندی قبل حرج روفی هراته ان قس
 غروب ان اندی فوق و اندی اسفل ان الطلوع اندی
 بعد النروب الفرق یا یکن فوق الطلوع اندی بعد النروب
 اسفل ان اندی یکن بکت النروب اندی قبل الطلوع
 اسفل ان و بکت قس فکان ذن الطلوع اندی بعد النروب
 فوق الطلوع اندی بعد النروب اسفل ان و بکت هار و ان
 اذا کان الشمس من النواصب ان لم یکن
 معدل النهار مسلج و غروب یکن معدل النهار
 مثل ذلک اما اذا غنم افق یلا ب و و یکن
 اذا بکت النواصب و معدل النهار و و بکت الشمس
 ان م و نصف البدره الی یا بکت و و بکت النواصب
 النواصب و بکت من النواصب و یکن حرجان فوق
 النواصب و بکت النروب اندی بعد حرج و بکت حرج
 ل و النروب اندی قبل حرج و یکن ذن البروم اندی

و النواصب

بکت الشمس و یکن م و بکت البدره الی قبل غروب و بکت
 بکتان و بکت الشمس و بکت حرج و بکت حرج
 بکت معدل النهار و بکت النروب اندی قبل حرج
 ح و بکت النروب اندی بکت غروب ل و یکن بکت
 غروب و بکت النروب اندی حرج و بکت حرج و بکت البروم
 اندی حرج و بکت النروب اندی حرج و بکت البروم اندی حرج
 و بکت النروب اندی حرج و بکت الشمس و بکت غروب
 حرج و بکت البروم اندی حرج و بکت النروب اندی حرج
 و بکت النروب اندی حرج و بکت الشمس و بکت غروب
 و بکت البروم اندی حرج و بکت النروب اندی حرج
 و بکت النروب اندی حرج و بکت الشمس و بکت غروب
 و بکت البروم اندی حرج و بکت النروب اندی حرج
 و بکت النروب اندی حرج و بکت الشمس و بکت غروب
 و بکت البروم اندی حرج و بکت النروب اندی حرج



و النواصب

و مثل آنکسین نا افسوس نه غریب ما به عقد طهر
 ما به عقد نان بیست و نه به غریب طهر بکون مس
 بیوم اندی بیست و نه بیوم اندی بیوم و آنکسین

این سن
 مکرر

